

سیاست خاورمیانه ای چین با تکیه بر درهای باز

بهزاد شاهنده*

طی دهه گذشته، جمهوری خلق چین در چارچوب سیاست درهای باز اقتصادی و کسب ارز خارجی برای تأمین هدفهای نوسازی خود به فروش سلاح و گسترش روابط نظامی با اغلب کشورهای که در جهان سوم با یکدیگر به خصومت پرداخته بودند، مبادرت ورزید. سیاست تأمین سرمایه لازم برای هدفهای نوسازی در رأس برنامه های دنگ شیائوپینگ، رهبر مقتدر چین، قرار داشت که عملاً بدون هیچ ملاحظه سیاسی انجام می گرفت. اوج بهره برداری چین از درگیری نظامی در جهان سوم طی دهه ۸۰ و مقارن با اجرای سیاست درهای باز و نیز در پیش گرفتن سیاست «عمل گرایی» (پراگماتیسم) در صحنه بین المللی بود. بعلاوه، دهه ۸۰ مصادف با بزرگترین جنگ خاورمیانه از زمان جنگ جهانی دوم به بعد و طولانی ترین جنگ پس از ترك مخاصمه در ۱۹۴۵ در جهان، یعنی جنگ عراق علیه ایران، بود.

طی دهه گذشته، چین در اتخاذ سیاستهای فوق، ملاحظات اخلاقی پیشین خود را به طور کامل کنار گذاشته و به مثابه یک تاجر با مسائل بین المللی (اعم از سیاسی

* دکتر بهزاد شاهنده دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و متخصص در امور شرق آسیا است.

و اقتصادی) برخورد کرد. از جهاتی جهان سوم در دوران مائوئیستی جایگاهی والا در سیاست خارجی چین نداشت و عملاً بکرات، حتی در سالهای اخیر، از سوی این کشور اعلام شد که به جهان سوم تعلق ندارد و فقط از آن جانبداری می‌کند.^۱ اما در واقع، جانبداری چین از جهان سوم همواره تعارفی بیش نبوده است؛ زیرا در مقطعی آن را به صلاح خود دانسته و زمانی آن را به مصلحت خود ندیده است. بخصوص در مقطع کنونی که این کشور خود را بخشی از جهان سوم تلقی نمی‌کند، الزامی نمی‌بیند که شعارهای سابق (دوران مائوئیستی) را سر داده، به ظاهر خود را پای بند به آن نشان دهد. چین در عصر دنگ شیائوپینگ - که سرآغاز آن اجلاس سوم یازدهمین کنگره حزب کمونیست چین در دسامبر ۱۹۷۸ است - بتدریج از موضع جهان سومی خود فاصله گرفته، سیاست خود را با قدرتهای بزرگ و شریکان بزرگ اقتصادی خویش نظیر آمریکا که بزرگترین شریک اقتصادی چین بوده تطبیق داده است. شایان ذکر است که در ۱۹۹۴ تفاوت تراز بازرگانی چین و آمریکا ۲۴ میلیارد دلار به نفع چین بوده است. قدرتهای بزرگ نیز ظاهراً به تحرکات نظامی این کشور در منطقه اعتراض دارند، ولی هیچگاه برخلاف تهدیدات رسمی، چین را مورد تحریم قرار نداده اند. آنها اذعان دارند که چین به ارز خارجی نیازمند است تا بتواند پشتوانه قوی اقتصادی پیدا کند و روابط اقتصادی و تجاری مناسبی با کشورهای قدرتمند جهان داشته باشد.

درکل، جنگ عراق علیه ایران برای کشورهای خاصی به لحاظ موقعیت پیش آمده بسیار سودمند بود. دو کشور ترکیه و چین نمونه های بارز آن هستند. به عبارتی می‌توان بجرئت گفت هر دو کشور از این جنگ بهره‌ها بردند و به میلیاردها دلار ارز دست یافتند. در این نوشتار از آنجا که قصد نداریم روابط ترکیه را با دو کشور ایران و عراق در طول جنگ بررسی نماییم، تنها به گفته یکی از مقامات ترکیه اکتفا می‌کنیم: «اگر جنگ ایران و عراق چند سالی بیشتر ادامه می‌یافت، ترکیه بار خود را بسته بود.»^۲

جمهوری خلق چین نیز از این جنگ فرسایشی بهره‌ها برد؛ بجرئت می‌توان ادعا کرد که این کشور نیروی محرکه چرخ اقتصاد خود را از این جنگ تحصیل کرد.^۳

در ۱۹۸۴، اولین گزارشهای خبری در خصوص فروش اسلحه به ایران از سوی چین در رسانه های خارجی منتشر شد. وزارت خارجه جمهوری خلق چین بفروریت طی اعلامیه ای اعلام داشت: «فروش سلاح چینی به ایران از طریق کره شمالی یک شایعه کاملاً

بی اساسی است.^۴ مقامات پکن در پاسخ به اتهامات آمریکا در این خصوص اعلام داشتند:

«چین هیچگاه به طور مستقیم به ایران اسلحه نفروخته، بلکه در عوض

اقدامات شدیدی را برای جلوگیری از انتقال سلاحهای چینی از طریق

بازارهای بین المللی به ایران انجام داده است.^۵»

طبق گزارشهای موجود که برای اولین بار در ۱۹۸۴ در رسانه های همگانی منتشر شد، جمهوری خلق چین از ابتدای جنگ دو کشور ایران و عراق را با جنگ افزارهای خود (از هواپیما گرفته تا ادوات ساده جنگی) مسلح کرده بود. در آن مقطع زمانی، چینی ها همانقدر با ایران تبادلات داشتند که با عراق داشتند (حتی بیشتر با عراق)؛ و همیشه در پی امضای قرارداد با ایران، بلافاصله قرارداد مشابهی با عراق امضا می کردند.

روابط دو کشور ایران و عراق گاه یادآور قراردادهای کامله الوداد قرن نوزدهم بین چین و کشورهای غربی بود، به طوری که اگر بریتانیا طی جنگ و با تهدیدی غرامت یا امتیازی از چین دریافت می کرد، آمریکا، فرانسه و دیگر کشورهای قدرتمند (قدرتهای ذینفوذ در چین) از آن برخوردار می شدند. جمهوری خلق چین نیز همان طوری که در بالا اشاره کردیم، ترجیح می داد که از طریق پیونگ یانگ (Pyong Yang) سلاح مورد درخواست ایران را تأمین کند؛ زیرا قصد نداشت کشورهای عرب خاورمیانه، بخصوص کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، و آمریکا که همگی بغداد را مستقیم یا غیرمستقیم حمایت می کردند، رنجیده خاطر کند. در یکی از گزارشهای منتشر شده در بهار ۱۹۸۳ اعلام شد که چین کمونیست یک میلیارد و سیصد میلیون دلار از بابت فروش هواپیمای ۶- (اف-۶)، تانکهای تی-۵۹ و توپهای ۱۳۰ و تسلیحات سبک که قرار بود ظرف ۳ سال به ایران تحویل دهد، دریافت کرده است.^۵ جالب آنکه ایران طی ۸ سال جنگ مقادیر زیادی ادوات جنگی ساخت چین را که به عراق فروخته شده بود، در میدان جنگ به دست آورد و از آنها به عنوان قطعات یدکی یا اصلی استفاده کرد.

در اواسط دهه ۸۰، چین تصمیم گرفت واسطه خود، یعنی کره شمالی، را حذف کرده و خود به طور مستقیم با ایران وارد معامله شود. در دوره دوم، بدون واسطه گری پیونگ یانگ، حجم صادرات چین به ایران افزایش یافت؛ چین به دلیل نیاز روز افزون به ارز خارجی برای تأمین مایحتاج مدرن سازی خود و ایران به دلیل حفظ تمامیت ارضی خویش.

بدین ترتیب، چین بهره‌ لازم را برد و نوسازی خود را در مسیری پویا، از لحاظ مالی، قرار داد. در مارس ۱۹۸۵، جمهوری خلق چین تعهد کرد که ظرف ۳ سال یک میلیارد و ششصد میلیون دلار به ایران هواپیما و سایر تسلیحات صادر کند.^۷ فروش فوق شامل ۱۲ هواپیمای (اف-۶)، ۲۰۰ تانک (تی-۵۹) به اضافه موشک انداز و ادوات ضد تانک بود. در ۱۹۸۷ نیز فروش تسلیحات چین به ایران بالغ بر یک میلیارد دلار شد.^۸

ایالات متحده آمریکا که از روند پیروزی ایران در جنگ بیماناک بود به تجهیز غیرمستقیم عراق ادامه داد. این کشور اعلام داشت که چین به بزرگترین تأمین کننده سلاح ایران مبدل شده است.^۹ مقامات آمریکایی اظهار داشتند که چین تعداد نامشخصی موشک زمین به زمین موسوم به «های ینگ-۲» (کرم ابریشم) در اختیار ایران قرار داده است. آمریکا تحویل موشکهای مزبور را که بر اساس موشکهای «استیکس-۳» طراحی شده و به وسیله شوروی سابق ساخته شده بود، خطری جدی برای کشتیرانی در خلیج فارس تلقی می کرد. ایران بدرستی اعلام داشته بود اگر کشتیرانی برای کشتی های ایرانی نا امن بشود، هیچ کشوری در این آبراه استراتژیک امنیت نخواهد داشت.

ریچارد مورفی، معاون وزیر امور خارجه وقت آمریکا و مستول امور خاور نزدیک و جنوب آسیا، اعلام داشته بود:

«موشکهای کرم ابریشم با برد ۸۵ کیلومتر و مجهز به کلاهک ۱۱۰۰ پوندی (۵۵۰ کیلوگرم) می توانند تنگه هرمز را در تیررس خود قرار دهند. آنها توان غرق کردن نفتکشهای بزرگ را دارند... چنین قدرتی به ایران اجازه می دهد که تنگه هرمز را مسدود کرده، تهدیدی جدی برای کشورهای خلیج فارس فراهم کند...»^{۱۰}

در همین راستا، دولت ریگان بصراحت اعلام داشت که جمهوری خلق چین به طور مستقیم موشکهای فوق را در اختیار ایران قرار داده است. سپس، واینبرگر، وزیر دفاع وقت آمریکا، در پاسخ به سؤال نمایندگان کنگره آمریکا اعلام داشت: «من اعتقاد دارم موشکها را چین به ایران تحویل داده است.»^{۱۱} لس اسپین (Les Aspin)، رئیس کمیته خدمات تسلیحاتی مجلس نمایندگان آمریکا، در مصاحبه ای اعلام داشت: «دو سوم کلیه تجهیزات نظامی ایران را چین تأمین می کند.»^{۱۲}

در اصل، جنگ ایران و عراق فرصت بسیار مغتنمی برای چین بود تا اقتصاد در مانده و ضعیف خود را تقویت کند. آمریکا نیز که چین قدرتمند و شکوفا از لحاظ اقتصادی را بر چین ضعیف و متزوی ترجیح می داد و آن را در راستای پیوستن به اعضای جامعه جهانی تلقی می کرد. به رغم تهدیدات مبتنی بر تحریم اقتصادی چین و هیاهوی تبلیغاتی مبنی بر اینکه چین در به درازا کشیدن جنگ نقش عمده دارد، مایل بود که چین بازاری دائمی در جنگ داشته باشد و دو کشور ایران و عراق را تجهیز کند. آمریکا نیز خود با جلوه دادن ایران به عنوان تهدیدی بزرگ و بالقوه برای کشورهای خلیج فارس، میلیاردها دلار اسلحه به آن کشورها فروخت و صنعت نظامی خود را بار دیگر رونق بخشید. بدین ترتیب، آمریکا که عراق را تجهیز می کرد و کشورهای خلیج فارس را مسلح می نمود و چین که دو کشور ایران و عراق را تجهیز می کرد، با یکدیگر به توافقی ضمنی دست یافتند و از جنگ سود کلانی بردند. عملاً بین طرفین توافق ششده بود که چین بتواند با استفاده از این وضعیت بازار بهتری برای سرمایه گذاری آمریکا باشد. بدین ترتیب، چین می توانست به فروش اسلحه که سودآورترین تجارت است، پردازد و خود را برای سرمایه گذاری گسترده تر غرب و گرایش بیشتر به سیاست بازار آماده کند. به عبارت دیگر، آمریکا و چین در این بازی دوروی یک سکه بودند. برای درک بهتر مطلب می توان به بازی ظاهری دو کشور در مورد روابط نظامی چین با ایران اشاره کرد. در ۲۲ اکتبر ۱۹۸۷، دولت آمریکا اعلام داشت که فروش هر گونه تکنولوژی به چین را به حال تعلیق درآورده و مصمم است که درباره سیاست «آزاد سازی فروش تکنولوژی پیشرفته» به چین تجدید نظر کند.^{۱۳} با وجود این، پس از سفر وشوئه چيون (Wu Xueqian) وزیر خارجه وقت جمهوری خلق چین، به آمریکا (۱۹۸۸) که تا آن زمان تهدید آمریکا عملی نشده بود، دولت این کشور اعلام داشت:

«ما نسبت به اعلامیه ها و عملکرد چینی ها نسبت به دستیابی ایران به موشکهای ضد کشتی چینی، از قبیل کرم ابریشم خوشبین هستیم. بنابراین، تصمیم گرفته ایم که از نو فرایند آزادسازی صدور تکنولوژی پیشرفته به چین را از سر گیریم.»^{۱۴}

مسئله جالب توجه اینکه وشوئه طی مصاحبه ای در آمریکا اعلام داشت که دیگر کشورش به ایران موشک کرم ابریشم صادر نخواهد کرد. آمریکا نیز به طور متقابل اعلام کرد

که فروش تکنولوژی پیشرفته به چین را از سرخواهد گرفت. آمریکا می دانست که چین تأمین کننده بزرگ تسلیحات ایران و عراق است، ولی جز تهدید دست به اقدامی نزد. البته، مطمئناً به دلیل عدم توانایی نبود؛ زیرا تحریم اقتصادی علیه چین می توانست حتی در کوتاه مدت کارساز باشد. اما چرا به این کار اقدام نکرد؟ جواب منطقی این است که آمریکا نمی خواست چین در فرایند توسعه خود، حتی برای لحظه ای، با رکورد مواجه شود. چین به بازار فروش اسلحه نیاز داشت، پس باید عملاً، نه ظاهراً، فرصت را به چین می داد که چندین میلیارد دلار به دو کشور ایران و عراق اسلحه بفروشد؛ هرچند آمریکا چین را متهم می کرد «موشکهای کروز. سی - ۸۰۱»^(۱) و «موشکهای ضد هواپیمای سی. اس. آ. یک» (مشابه موشکهای سام - ۲ شوروی) را در اختیار ایران قرار داده است.^{۱۵}

آمریکا بکرات اعلام داشته بود که چین ۸۰ درصد نیازهای تسلیحاتی ایران را تأمین می کند.^{۱۶} چنین اعلامی بزرگ جلوه دادن کمک چین بود؛ زیرا ایران در اواخر جنگ هشت ساله خود بیش از ۵۰ درصد نیاز تسلیحاتی خویش را تأمین می کرد و از لحاظ تسلیحاتی بسیار قوی بود.

سیاست تسلیحاتی جمهوری خلق چین در قبال ایران در دوران جنگ جدا از سیاست خارجی چین در زمان دنگ شیائوپینگ نبود. در این دوره، چین سیاست به اصطلاح «عمل گرایانه» را دنبال می کرد و به دور از هرگونه ملاحظات اخلاقی پیشین (عصر مائو و انقلاب چین) عمل می نمود.^{۱۷} در واقع، چین شعار جهان سومی را رها کرده و فرصتی را به دست آورده بود که بتواند چند میلیارد دلار اسلحه به دو کشور ایران و عراق فروخته، ارز لازم را برای تحقق سیاست درهای باز تأمین کند. جهان غرب، بویژه آمریکا، نیز به رغم تمام جنگهای تبلیغاتی، دست چین را باز گذاشت تا بازار اسلحه ایران و تا حد زیادی عراق را در اختیار گیرد. بنابراین، جنگ عراق علیه ایران و عملکرد چین در تسلیح طرفین و دامن زدن به تشنج بیشتر الگوی خوبی در سیاست جهانی چین، بویژه سیاست خاورمیانه ای آن، به دست می دهد.

چین هیچگاه به طور علنی اعلام نکرد که عراق به ایران حمله نموده است؛ زیرا این کشور در دهه ۸۰، در راستای هدفهای جهانی قدرتهای بزرگ عمل می کرد که موضعگیری

۱. C-801 Cruise Missiles: قابل مقایسه با موشکهای Exocet فرانسه و موشکهای Harpoon آمریکایی.

چین را نمی‌طلبید. بعلاوه، چین نمی‌توانست در سیاست عملگرایانه خود بازار پرسود و تجهیز شده عراق به وسیلهٔ امیران کشورهای خلیج فارس و عربستان سعودی را از دست بدهد.^(۱)

روابط تسلیحاتی چین با اسرائیل

سیاست خارجی چین در عصر دنگ شیائوپینگ در راستای سیاست درهای باز چین قرار داشت. جمهوری خلق چین در راستای توسعه اقتصادی و نوسازی کشور نیاز مبرم به تکنولوژی آمریکایی و سیاستهای ترجیحی آمریکا نسبت به چین داشت. در اینجا بود که معادلهٔ اسرائیل مطرح شد. اسرائیل به عنوان عامل فشار در سیاستهای آمریکا با بهره‌گیری از نفوذ و قدرت مالی - سیاسی صهیونیستها و گروههای ذینفوذ یهودی می‌توانست در عمل تضمینی برای ادامهٔ سیاست درهای باز باشد. علاوه بر این، چین از طریق اسرائیل می‌توانست سلاحها و تکنولوژی تحریم شده از سوی آمریکا را دریافت دارد. بخصوص که چین در زمینهٔ «مهندسی معکوس» (Reverse Engineering)، کپی‌سازی موشکهای پیشرفته و تجهیزات تکنولوژی پیشرفته شهرت داشت.^(۲)

روابط دو کشور چین و اسرائیل آشکارترین حرکتی بود که چین بدان دست زد. این اقدام چهرهٔ پکن را که فاصلهٔ زیادی از حامی جهان سوم گرفته بود، نمایان ساخت. بویژه که عمل‌گرایی یا به قول دنگ شیائوپینگ «جستجوی حقیقت از طریق واقعیت» به صورت اصلی در رفتار بین‌المللی چین در آمده بود. برای توضیح و تحلیل بیشتر به روند برقراری روابط دو کشور و عادی شدن آن و نیز همکاری‌های نظامی و غیره می‌پردازیم.

در تاریخ روابط دیپلماتیک، بیشتر اوقات پیوندهای نظامی راهگشای پیوندهای سیاسی بوده است. جمهوری خلق چین در این راستا نمونهٔ بارزی است. اسرائیل به عنوان اولین کشور در خاورمیانه که چین کمونیست را به رسمیت شناخت (۱۹۵۰)، آخرین کشور منطقه بود که با پکن روابط دیپلماتیک برقرار کرد. از ابتدای دههٔ ۵۰ که اسرائیل به صورت صدور

۱. در ملاقات با یکی از مقامات عالی‌رتبهٔ دیپلماسی چین که در ایران انجام گرفت، مقام مزبور خطاب به نگارنده اظهار داشت که کشورش بدروستی واقف است چه کشوری آغازگر جنگ بوده است [عراق]، ولی نباید از چین انتظار داشت که آن را اعلام دارد؛ «عقل سلیم حکم می‌کند که نسبت به این امر سکوت شود.»

۲. چینی‌ها حتی بیشتر از ژاپنی‌ها در کپی‌سازی دقیق کالاهای خارجی مهارت داشته و با سرعتی که بدین امر مبادرت دارند (حسدم رعسایت حق طبع Copyright) در زمانی نچندان دور صاحب تکنولوژی خانگی مدرن خواهند شد.

کالاهای خود پرداخت، فروش تسلیحات به موفق ترین ابزار سیاسی آن مبدل شد.^{۱۸} در واقع، تل آویو با برنامه ریزی دقیق و حساب شده از روش فوق، فروش تسلیحات، برای برقراری روابط جدید، تحکیم روابط موجود و تجدید روابط کهنه بهره گرفت.

هم اکنون اسرائیل از طریق صدور تسلیحات، انتقال تکنولوژی و برنامه های آموزش نظامی توانسته است در تعدادی از کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نفوذ کند. حتی کشورهایی که از برقراری روابط با اسرائیل امتناع می ورزند، در گرفتن کمک تسلیحاتی از اسرائیل تأمل نمی کنند.

روابط نظامی چین و اسرائیل در ابتدا به دو دلیل مشخص محرمانه نگاه داشته شد: نخست به این دلیل که هدف نهایی اسرائیل برای تغییر روابط سیاسی نیاز به فرایند بسیار محتاطانه و ممارست و صبر و حوصله زیاد داشت. با توجه به موضعگیری مشخص پکن در قبال مسئله فلسطین و حمایت مالی و معنوی از مبارزات مردم فلسطین علیه اشغال گرایان صهیونیست، حکومت اسرائیل هرگونه افشای روابط خود با چین را مضر و غیر عقلی می دانست. اسرائیل با نفوذ زیادی که بر خبرگزاری های بزرگ جهان داشت، کنترل شدیدی در عدم افشای این روابط اعمال کرد. دلیل دوم اینکه برای جمهوری خلق چین ۴ دهه (کمی بیشتر) لازم بود که بتواند به طور رسمی و دیپلماتیک مورد شناسایی تمام کشورهای مهم خاورمیانه قرار گیرد. عادی سازی روابط عربستان سعودی و چین در ۱۹۹۰ انجام گرفت.^{۱۹} برقراری روابط دیپلماتیک بین اسرائیل و جمهوری خلق چین در ژانویه ۱۹۹۲ عصر جدیدی را گشود و دیگر نیاز نبود که دو کشور روابط نظامی خود را پنهان نگاه دارند. بعلاوه، انعکاس خبر برقراری روابط بین دو کشور اعتراض شدیدی را در منطقه برنینگخت، بنابراین پرده پوشی لازم نبود.

علاقه مندی چین، در راستای برنامه اصلاحات اقتصادی و برنامه «چهار مدرن سازی» (صنعت، کشاورزی، تکنولوژی و نظامی)، به خود اتکایی از طریق جذب و دریافت برخی اقلام انتخایی و ناتوانی اسرائیل در فروش تسلیحات خود، یافتن بازار بزرگ، باعث پیوند خوردن نیازهای چین و مهارت های اسرائیل شد.^{۲۰} با برقراری روابط دیپلماتیک، چین می توانست از اسرائیل برای بهبود سلاح های ساخت روسیه از طریق مهارت های اسرائیل در نوسازی سلاحها (اعم از شرقی و غربی) بهره گیرد و مدرنیسم خود را ارتقا دهد. هدف اصلی

و غامض چین نوسازی در تمام شئونات بود، حداقل تا زمانی که بتواند خودبخود (در حد لازم) و بدون کمک کشورهای پیشرفته توسعه خود را دنبال کند. برای رسیدن به این هدف چین بین ۱۰ تا ۲۰ سال وقت لازم داشت و اسرائیل می توانست این روند را تسریع کند.

جمهوری خلق چین که به رغم عقیده غالب چین شناسان در تلاش است تا عظمت گذشته خود (امپراتوری میانه)^(۱) را بار دیگر به دست آورد و خفت و خواری صد ساله (۱۹۴۹ - ۱۸۳۹)، یعنی شروع جنگ تریاک و قراردادهای تحمیلی و نابرابر غرب و ژاپن علیه چین و سپس پیروزی سوسیالیستها در چین، را به بوته فراموشی سپارد، نیاز مبرم به تکنولوژی پیشرفته نظامی و گاه ممنوعه دارد. که اسرائیل می تواند آن را در دسترسش قرار دهد. ساموئل هانتینگتون، استاد دانشگاه هاروارد و نویسنده مقاله «برخورد تمدنها»، به تازگی در مقاله ای در مجله نیوزویک اعلام داشته چین در صدد است تاریخ پرشکوه خود را احیا کند؛ بنابراین، باید مراقب چین بود.^(۲) برداشت نگارنده از عقاید این متفکر آمریکایی این است که او به طور غیر مستقیم به تصمیم گیرندگان آمریکا گوشزد می کند که باید چین را کمک کرد تا توسعه خود را ارتقا دهد، وگرنه چین در انزوا خطرناک بوده، عامل بی ثباتی بالقوه در جهان خواهد بود. جالب اینکه ریچارد نیکسون، رئیس جمهور سابق آمریکا، نیز در آخرین کتاب خود تحت عنوان فراتر از صلح خطاب به رئیس جمهور فعلی آمریکا می گوید که بزرگترین خطای او این خواهد بود که «قرارداد ترجیحی» بین چین و آمریکا را که در ۱۹۹۴، ۲۴ میلیارد دلار به نفع چین بود، تمدید نکند. نیکسون در کتاب مذکور اعلام می دارد:

«من روزی را می بینم که چین، قدرت بزرگ فردا، به خاطر اینکه ما حقوق بشر را در کارخانجات اتومبیل سازی خود در میشیگان رعایت نکرده ایم، ما را سرزنش کرده، درخواست ما (کمک مالی) را رد کند.»^(۳)

تجربه نظامی اسرائیل برای جمهوری خلق چین بسیار با اهمیت است و در تحقق یافتن هدف پنهان چین نقش عمده را ایفا می کند. جدا از تجربه نظامی و مهارت اسرائیل، تل آویو عامل ذینفوذی در آمریکا است. لذا آمریکا را تحت فشار قرار خواهد داد تا با چین برسر مسئله

۱. امپراتوری میانه: Zhong guo

عدم رعایت حقوق بشر درگیر نشود و تکنولوژی پیشرفته مورد نیاز چین نظیر «سوپر کامپیوتر» را به این کشور ارائه دهد. در واقع، اسرائیل هم نقش توزیع کننده تسلیحات نظامی به طور مستقیم و تکنولوژی پیشرفته غربی و هم نقش دلال آمریکا را در تحویل نیازهای چین ایفا می کند که دقیقاً در راستای هدفهای فعلی عمل گرایانه پکن است. اسرائیل نیز از این رابطه بهره مند می شود؛ زیرا قدرت صاحب و تو در سازمان ملل متحد را در جناح مخالف خود قرار می دهد؛ البته نه ظاهراً؛ زیرا چین اغلب از رأی ممتنع استفاده می کند. بعلاوه، این کشور با قدرتهای بزرگ همراه شده و بازار خوبی برای کالاهای خود یافته است. همچنین به نظام صهیونیستی مشروعیت بخشیده و اسرائیل را از انزوای بیشتر بیرون آورده است. جدا از مسائل فوق، روابط با چین برای اسرائیل که با مشکل تبدیل خط تولید از نظامی به غیر نظامی روبه رو است مفید می باشد؛ زیرا چینی ها در این بخش بسیار مهارت دارند. در دهه ۸۰، چین کمونیست در زمینه دنبال کردن سیاست «تبدیل سازی» از طریق واردات تکنولوژی مدرن به نحو چشمگیری ضعفهای دفاعی خود را برطرف کرد. صنایع نظامی اسرائیل نیز که با رکود صادرات روبه رو بود، تلاش کرد تا در پیش گرفتن سیاست تبدیل سازی خود را از ورشکستگی احتمالی نجات دهد. برخی براین عقیده اند که صنایع نظامی باید یک سوم تجارت خود را به بازارهای غیر نظامی اختصاص دهند. حرکت اخیر صنایع اسرائیل در جهت فوق، باعث شده که چین شناسان اسرائیلی تجارت چین در این زمینه (تبدیل سازی) را مورد مطالعه بیشتر قرار داده و روابط چین را عقلایی تر ارزیابی کنند. بویژه که جمهوری خلق چین برای تسریع حرکت و پویایی هدفهای نوسازی در چین به تکنولوژی خارجی نیازمند بود.

در وضعیت فعلی بازار اسلحه، کیفیت عملاً جایگزین کمیت شده است. بنابراین، اگر چین بخواهد در این بازار رقابتی جهان پایدار بماند و ارزش لازم را برای نوسازی خود تأمین کند، باید به توسعه تکنولوژی خود که صرفاً از طریق غرب امکان پذیر است، پردازد. نظیر کمال، همکار تحقیقاتی نگارنده در انستیتو مطالعات آسیای جنوب شرقی در سنگاپور، بدرستی چین را «عرضه کننده مرحله دوم تسلیحات» قلمداد کرده است. در واقع، با توجه به تکنولوژی عقب افتاده و عملاً از رده خارج شده چین، پکن در نظر دارد با جذب تکنولوژی غرب صنعت تسلیحاتی خود را مدرنیزه کرده، در بازار پرسود و منفعت آن در جهت برآورده کردن نیازهای توسعه اقتصادی خود، شرکت کند. به عبارت دیگر، اگر چین نتواند تقاضای

روز افزون برای کیفیت بالاتر تسلیحات (تسلیمات پیشرفته) را تأمین کند، تجارت اسلحه آن با رکورد عمده ای روبه رو خواهد شد.^{۲۳}

اما کشورهای غربی به طور مستقیم، بویژه ایالات متحده آمریکا که هدف اصلی چین در تأمین تکنولوژی مورد نیاز خود بود، تمایل زیادی به انتقال تکنولوژی و تسلیحات پیشرفته به چین ندارند؛ زیرا نگران افزایش قدرت چین هستند.

پایان جنگ سرد عملاً باعث شد که «کارت چین»^{۲۴} که در دوران جنگ سرد کارت مؤثری در مقابل شوروی بود، اهمیت خود را، بویژه از نظر استراتژیک، از دست بدهد. به طبع کشورهای غربی، بویژه آمریکا، خود را ملزم به چشم پوشی از این نکته نمی کنند. واقعه تین آن من (ژوئن ۱۹۸۹) نیز که بیش از حد بزرگ جلوه داده شد، به رغم میل باطنی آمریکا بود؛ زیرا آمریکا تحت فشار افکار عمومی جامعه بین المللی قرار داشت و بناچار می بایست حفظ ظاهر کند. البته، بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا، از خود خویشتن داری نشان داد.

پس از فروپاشی شوروی، آمریکا در قبال چین موضعی قوی تر اتخاذ کرد. البته، نیاز به چین همچنان وجود داشت و براحتی نمی شد منکر آن گردید. جنگ تجاری آمریکا علیه چین نیز کاملاً نشان داد که چگونه دو کشور نیاز به یکدیگر را تعادل و توازن بخشیدند.

از طرف دیگر، فروپاشی شوروی نیز منبع جدیدی را برای عرضه تسلیحات پیشرفته فراهم ساخت. هم اکنون، به هیچ وجه عقلایی به نظر نمی رسد زمانی که سیستمهای بی نظیر روسی در بازار به قیمت ارزان و به قولی رقابتی وجود دارند؛ تقاضایی برای سیستمهای تبدیلی (مهندسی معکوس) چینی ها و الگوی های دهه ۵۰ این کشور وجود داشته باشد. مضافاً اینکه با پایان گرفتن جنگ هشت ساله عراق علیه ایران که به قولی بازار اسلحه در این دو کشور را از رونق انداخته، دیگر نیازی به جنگ افزارهای فرسوده و تکنولوژی عقب افتاده چین وجود ندارد. اینجاست که روابط با اسرائیل برای چین نسبتاً حیاتی به نظر می رسد. اسرائیل به عنوان واسطه ای مهم در مدرنیزه کردن تسلیحات نظامی چین توانایی فراهم نمودن و در اختیار گذاشتن آن را بی هیچ هیاهوی بین المللی دارد؛ بویژه که اسرائیل و گروههای فشار یهودی در سطح جهان بر رسانه ها کنترل کامل دارند. بعلاوه، این کشور تکنولوژی پیشرفته غربی و نیز توانایی تحویل سلاحهای روسی به غنیمت گرفته شده از اعراب را - که احتمالاً با تکنولوژی پیشرفته اسرائیل تطبیق یافته و تحول پیدا کرده اند - داراست، یعنی درست همان چیزی که

جمهوری خلق چین که توسعه اقتصادی را در رأس امور قرار داده و تلاش می کند موفقیت کشورهای همسایه خود را کسب نماید، باید تکنولوژی لازم را دریافت کرده، ارز لازم را برای نوسازی تأمین کند و اطلاعات لازم کارشناسی را در اختیار گیرد. جerald Segal (Gerald Segal)، چین شناس معروف، اظهار داشته است: «اگر اسرائیل به چین تجهیزات نظامی فروخته باشد، به احتمال یاد این فروش در حوزه تکنولوژی و کارشناسی (علمی)، نه تسلیحات صرف، بوده است.»^{۲۶}

فروش تسلیحات که در دهه ۸۰ راه را برای روابط سیاسی بین دو کشور چین و اسرائیل هموار ساخت، هم اکنون در دهه ۹۰، منطق اقتصادی قوی تری پیدا کرده است. در عصری که روابط اقتصادی از اهمیت خاصی برخوردار است، برای کشوری مثل چین که در راه توسعه اقتصادی بی سابقه خود گام نهاده، اقتصاد و تحصیل تکنولوژی از واجبات بوده، حیاتی به نظر می رسد. برای اسرائیل نیز که پس از فروپاشی شوروی با اشباع بازار از سلاح روسی روبه رو شده، روابط تسلیحاتی بسیار حائز اهمیت بوده، پشتوانه عظیم ارزی برای دولت تل آویو محسوب می شود؛ و به قولی شاهرگ اقتصادی اسرائیل به شمار می رود. برای اسرائیل کشور چین، با توجه به وضعیت حاکم و سیاستهای جاری و برنامه های آتی (برنامه پنج ساله هشتم)، هدف اصلی در راه نجات صنعت روبه رکود تسلیحاتی است. پس از چین هند قرار دارد؛ زیرا ملاحظات سیاسی هند و وجود گروههای طرفدار اعراب مانع از روابط گسترده نظامی شده است. بویژه که هند کشوری است دموکراتیک و مثل چین نمی تواند در سیاست خارجی خود اجماع داشته باشد.

به هر تقدیر، روابط دو کشور چین و اسرائیل در دهه ۸۰ و ۹۰ عملاً الگویی برای سیاست خاورمیانه ای جمهوری خلق چین بوده که به دور از هرگونه ملاحظات اخلاقی گذشته (عصر مائو) است؛ و در راستای تأمین هدفهای داخلی (سیاست اصلاحات اقتصادی، عمل گرایی و غیره) عمل می کند. روابط نظامی پکن - تل آویو در ژانویه ۱۹۹۲ وارد مرحله جدیدی شد؛ زیرا دو کشور پیش از این، بویژه در دهه ۸۰، به طور گسترده، ولی غیر علنی، با یکدیگر روابط داشتند. البته، بتدریج روابط نظامی زمینه ساز روابط سیاسی بین دو کشور نیز شد. اسرائیل، همان طوری که پیشتر گفتیم، اولین کشور خاورمیانه است که چین را به

رسمیت شناخت و آخرین کشوری در منطقه استراتژیک خاورمیانه می باشد که مورد شناسایی حکومت پکن قرار گرفته است.

در آینده قابل پیش بینی، روابط چین و اسرائیل گسترش بیشتری خواهد یافت. اسرائیل به واقع به مشابه «در پشتی» چین برای تحصیل تکنولوژی آمریکا خواهد بود که در روند مدرنیسم و ارتقای سطح کیفی کالاهای صادراتی آن نقش عمده را ایفا خواهد کرد. برای اسرائیل روابط فوق بسیار سودمند بوده و باعث خواهد شد صنعت نظامی اسرائیل که با مشکلات عدیده مالی روبه روست، نجات یابد.

درکل، روابط چین با اسرائیل روابطی برخاسته از نیاز دو کشور و نمونه بارزی از سیاست عمل گرایی، به دور از هرگونه اخلاق یا آرمان گرایی می باشد که چین مصمم به تعقیب آن است. به طبع، جانشینان دنگ شیائوپینگ نیز به سبب نهادینه شدن نظام «دنگیسم» (Dengism) راه او را ادامه خواهند داد.^{۲۷} به طبع، سیاست خاورمیانه ای چین نیز تحت الشعاع روابط با اسرائیل و به طور گسترده تحت تأثیر روابط با آمریکا (از نظر چینی ها تک ابر قدرت جهان) قرار خواهد داشت.

روابط جمهوری خلق چین با خاورمیانه در دوران پس از جنگ سرد

طی ۱۹۹۲-۱۹۸۹، زمانی که وضعیت سیاسی در شوروی و پویایی روابط این کشور با آمریکا به طور گسترده و بی سابقه متحول شد، چین سیاست تعدیل اقتصادی را پیشه کرد. البته، اوضاع و احوال تأثیر چشمگیری بر سیاست خارجی چین داشت. تأثیر آن بر روابط چین با خاورمیانه، بویژه ایران، در راستای فرایند کلی سیاست خارجی چین قرار گرفت و به قوی جزئی از یک الگو شد. بلافاصله پس از وقایع «تین آن من» (۱۹۸۹)، روابط تجاری چین با چهار کشور عمده خاورمیانه (ایران، عراق، عربستان سعودی و کویت) کاهش یافت. البته، کاهش مبادلات تجاری چین با کشورهای خاورمیانه، بخصوص کشورهای خلیج فارس، قبل از واقعه مذکور آغاز شده بود و تنش سیاسی و سرکوب دانشجویی در چین تأثیر چشمگیری بر روابط جمهوری خلق چین با کشورهای مزبور نداشت. هیچ یک از کشورهای خاورمیانه از جمله ایران به طور علنی عملکرد دولت چین را در واقعه «تین آن من» محکوم نکرد و حاضر نشد تحت فشار آمریکا تحریمهای اقتصادی علیه پکن

را به اجرا در آورد. در روزنامه های ایران نیز کمتر مطلبی در خصوص سرکوب در چین (به استثنای مقاله نگارنده تحت عنوان «جنبش دموکراسی و کادر رهبری چین پس از تین آن من» مندرج در مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی) درج گردید؛^{۲۸} زیرا تنش در چین مصادف با ارتحال امام (ره) و تحولات ناشی از آن در ایران بود.

مقامات چینی در پی واقعه مذکور هیتهایی را به کشورهای خاورمیانه فرستادند تا بدین طریق روابط خود را با این کشورها حفظ کنند. بدین ترتیب، آنها توانستند از فشارهای آمریکا در تحریم علیه چین بکاهند و حتی روابط خود با منطقه را گسترش دهند. به عنوان مثال، عربستان سعودی در ژوئیه ۱۹۹۰ دولت چین کمونیست را مورد شناسایی قرار داد:

کاهش روابط تجاری چین و خاورمیانه طی ۱۹۹۲ - ۱۹۸۹ عمدتاً مرتبط با سیاست اقتصادی و تجاری پکن بود. وضعیت نامطلوب اقتصادی در خاورمیانه نیز سبب شد که حضور گسترده چین در منطقه از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه نباشد. پکن که با مشکلات ناشی از تحریم اقتصادی غرب (البته موقتاً) روبه رو بود، تلاش کرد اقتصاد خود را تعدیل کند و به همین دلیل، واردات خود از خاورمیانه را کاهش داد. بعلاوه، سقوط درآمدهای نفتی کشورهای خاورمیانه به کاهش روابط تجاری با چین دامن زد. نکته ای که باید در اینجا اضافه کرد اینکه بخش عمده بودجه کشورهای خلیج فارس به خرید اسلحه، عمدتاً از غرب (آمریکا)، اختصاص داشت. بویژه که تجهیزات پیشرفته نظامی مثل موشکهای پاتریت، جزو تجهیزاتی نبود که چین بتواند آن را تأمین کند. (البته، همان طور که متذکر شدیم، اسرائیل در این راستا بعدها نقش اساسی ایفا کرد).^{۲۹}

به لحاظ نظری، پایان جنگ ایران و عراق که بجرئت می توان آن را ضایعه ای بزرگ برای چین و ترکیه دانست، دو کشور ایران و عراق را در مسیر بازسازی و نوسازی قرار داد. فرایندی که چین می توانست در آن نقش ایفا کند. چین عملاً تنها کشوری بود که در ایران و عراق موقعیت مطلوب و مناسبی داشت؛ و این خود نشانگر دیپلماسی زیرکانه و ظاهر آرام و بدون جنجال چین بود. اما در هر حال، بنابه دلایلی عملیات بازسازی بکندی انجام شد. بنابراین، چین نتوانست از آن بهره گیرد و بدین طریق روابط خود با ایران را گسترش دهد. به همین جهت برای چین سرمایه گذاری در بازاری که ثبات لازم را نداشت و سرمایه گذاری بلند مدت را می طلبید، نمی توانست با سیاست اقتصادی این کشور که به دنبال بهره فوری

بود، سازگاری داشته باشد. اعطای وام چین به ایران (رقم ۱۰۰ میلیون دلار از طرف مقامات چینی اعلام شده است) حد همکاری چین با ایران را مشخص کرد. حتی پکن حاضر نشده بازپرداخت وام ایران را تقسیط کند (شبهه کشورهای اروپایی). «بانک چین» نیز دیگر حاضر نشد «سند اعتباری» برای ایران باز کند. این خود نشانگر این حقیقت است که چین کشوری نیست که فراتر از چند سال را در سیاست خارجی خود مدنظر قرار دهد و برای آینده خود در منطقه آن هم با کشوری نظیر ایران که به رغم مشکلات اقتصادی فعلی، بدون شک قدرت بزرگ منطقه خواهد بود، سرمایه گذاری کند. به نظر نگارنده، چین شباهت به تاجر تازه کاری دارد که می خواهد به فوریت به پول رسد. در این راستا، باید چین را از کشورهای غربی که برای موردی خاص سالها سرمایه گذاری می کنند، مجزا کرد. می توان گفت که چین احساس می کند زمان با او نیست و باید فوراً خود را متمول سازد، و گرنه دیگران بر او چیره خواهند شد. به گفته هانتینگتون چین در صدد است در اسرع وقت (ظرف یک ربع قرن) به چنان درجه ای از قدرت برسد که بتواند صد سال سرافکنندگی (۱۹۴۹-۱۸۳۹) را به بوتۀ فراموشی سپارد و عظمت دیرینه خود را به عنوان «امپراتوری میانه» احیا کند. هانتینگتون این تلاش را عامل بی ثباتی نیم ربع قرن آینده تلقی می کند، به شرطی که نیروهای تعدیل کننده وارد کارزار نشوند.^{۳۰}

چین به عنوان همیار نظم نو

چینی ها در گذشته بکرات عنوان کردند که رقابت و همکاری ابرقدرتها در خاورمیانه تنش زاست. آنها عمدتاً مسائل منطقه ای را در خاورمیانه ناشی از دخالت دو ابرقدرت آمریکا و شوروی می دانستند. با پایان جنگ سرد و حذف (موقت) یکی از ابرقدرتها، باید در جهت استمرار سیاست خارجی گذشته چین، آمریکا بانی تنش و درگیری در منطقه قلمداد شود. هجوم عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰ اولین چالشی بود که خاورمیانه پس از پایان جنگ سرد با آن روبه رو شد. باید توجه داشت که پایان جنگ سسرد دوم (از زمان به قدرت رسیدن رونالد ریگان در آمریکا) قبل از فروپاشی شوروی حادث شده بود. ماجرای کویت برای چین یک فرصت و چالش بود. این کشور به خاطر برخورداری از حق وتو در شورای امنیت در موقعیتی قرار داشت که می توانست نقش آفرین باشد و تلاش آمریکا در حمله به عراق را با

مشکل جدی روبه رو سازد؛^{۳۱} بویژه که شوروی موضع مشخصی را اتخاذ کرده بود و عملاً انتظار نمی رفت که مخالفت کند. مسئله کویت فرصتی بود که چین بتواند نقشی اساسی در عرصه جهانی ایفا کند. این اولین تجربه چین بود، بویژه که تحریمهای اقتصادی، تکنولوژی، مالی و غیره علیه چین در زمان شروع بحران کویت و در دوران بحران مذکور کماکان ادامه داشت. بنابراین، چین می توانست با استفاده از حق وتو از آمریکا و غرب به خاطر اجرای تحریمها انتقام گیرد. البته، از بعد دیگر، عدم استفاده از حق وتو می توانست کاهش یا لغو تحریمهای اقتصادی علیه چین را به دنبال داشته باشد. در آمیختن مسائل اقتصادی با مسائل سیاسی و عملاً تحت الشعاع قرار دادن آن، در این ماجرا کاملاً مشهود است. چین باید منافع مورد انتظار خود را، از طریق حمایت آمریکا درخصوص مسئله کویت، با ضروری که می توانست از طریق ادامه تحریم یا تشدید آن متوجه آن کشور شود، سبک و سنگین کند و در قبال نقش ضد همزیستی که می توانست با حق وتوی خود ایفا کند و منزلی در به اصطلاح جهان سوم به دست آورد، مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

هجوم عراق به کویت در ابتدا باعث بحران در جهان عرب شد (در این قضیه ایران دیپلماسی بسیار سنجیده ای به کار گرفت و موضعگیری نکرد و با مسئله منطقی برخورد نمود)، ولی در نهایت، سه نتیجه کاملاً ملموس را به دنبال داشت:

۱. اتحاد مجدد منطقه ای با تأکید دوباره بر رهبری مصر و عربستان سعودی؛
۲. ارزیابی مجدد توازن قوای منطقه ای شامل ارتقای سطح کیفی تسلیحات در منطقه (خرید گسترده اسلحه از غرب و بویژه از آمریکا) و تسلیم در مقابل حضور دائمی آمریکا در منطقه خلیج فارس به طوری که عده ای اعتقاد دارند ایران عملاً با حضور آمریکا در آبهای خلیج فارس هم مرز شده است؛
۳. تأکید بر جدایی ناپذیری مسئله اعراب و اسرائیل و مسائل خلیج فارس (ثبات در خلیج فارس). جمهوری خلق چین برای حفظ و گسترش روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس یا باید به تحولات فوق با دید موافق نگردد و آن را بپذیرد یا نسبت به آن واکنش نشان دهد و منتظر تحولات در منطقه بماند و به قولی سیاست «صبر و حوصله» را پیش گیرد.

سیاست خارجی چین در قبال منطقه با تأکید بر الگوی کویت

پکن که عملاً خواهان موضعگیری علیه آمریکا نبود - بنابه دلایلی وابستگی اقتصادی به آمریکا چین را تحت فشار قرار می داد (از جمله مسائل مربوط به سیاست درهای باز و غیره) - و در ضمن نمی خواست به طور علنی از آمریکا حمایت کند (حفظ ظاهر)، با تصمیم آمریکا مبنی بر ارجاع مسئلهٔ هجوم عراق به شورای امنیت راه گریزی محترمانه پیدا کرد. (برخی آن را سپری نهادینه یا سازمانی تلقی نموده اند.) کمک دیگری که در این ماجرا به چین شد این بود که رهبران کشورهای عربی فوراً (گرچه نه به اتفاق آرا) هجوم عراق به کویت را محکوم کردند و باعث شدند چین انتخابی غیر ضروری یا ناشایست نکند. به عبارت دیگر، چین حاضر نبود به هیچ وجه ارتباط مستقیم و غیرمستقیم تجاری با آمریکا را به بهانهٔ «موضع» حقوق ملتها به مخاطره اندازد. در ضمن، نمی خواست خود به طور مستقیم از محکوم کردن تجاوز انتقاد کند.

بنابراین، در وهلهٔ اول، همکاری با آمریکا برای چین مخاطرات بسیار کمی به همراه داشت. بعلاوه، برای چین فرصتی بود که بتواند خدمتی به آمریکا کند و آن را مجاب سازد که واقعهٔ تین آن من را به فراموشی سپارد (بازی های سیاسی چنان جالب و باور نکردنی است که گویا فرصت طلایی صرف در آن نقش عمده دارد.)^(۱) بهرور زمان، بر سر اینکه چگونه باید با تجاوز برخورد کرد، بحث در گرفت و چین را در موقعیت نامناسبی قرار داد؛ زیرا باید موضعگیری می کرد، که این مورد علاقه اش نبود.

قطعنامه های ۶۶۰، ۶۶۱ شورای امنیت که مورد حمایت چین نیز بود، تحریمهای سختی را علیه عراق تا زمان خروج از کویت مقرر می داشت. این تحریمها که برای چین راه حل نظامی را طلب نمی کرد، بسیار مطلوب بود، بخصوص که حالت فوق، یعنی یافتن راه حل مسالمت آمیز برای بحران، اجازه می داد دیپلماسی بین اعراب فرصت بروز یابد. با وجود این، برای چین که به ارز خارجی جهت نوسازی اقتصادی خود بشدت نیاز داشت و به قولی می خواست راه صد ساله را یک شبه طی کند، تحریم اقتصادی، شامل تحریم نظامی، بسیار سنگین بود. خانم لی جون خوا (Li Jun hua) سخنگوی وزارت خارجه چین، تخمین زد

۱. روزنامهٔ *The Straits Times* چاپ سنگاپور در ستون ناگفتی های خود به نقل از جرج بوش، رئیس جمهور سابق آمریکا، عنوان داشته بود: «بزرگترین اشتباه «دنگ» کشتار دانشجویان معترض نبود، بلکه این بود که خبرنگاران را به چین دعوت کرد.»

چین ۲ میلیارد دلار در این جنگ متضرر شده است.^{۳۲}

جمهوری خلق چین بجز حمایت از قطعنامه های مربوط به تحریم عراق، به اقدامات دیگری نیز دست زد که با توجه به سیاست خارجی این کشور پس از جنگ سرد، بخصوص در مورد خاورمیانه، می توان آن را مورد ارزیابی قرار داد. پکن در موقعیتی نبود که بتواند بن بست ایجاد شده در روابط عراق و آمریکا را برطرف کند و متضرر نشود؛ بن بستى که چینی ها خود به طور غیر رسمی عنوان می داشتند در نهایت به جنگ خواهد انجامید. این به رغم خبرهای مندرج در رسانه های غربی و تحلیل سیاستمداران و نظریه پردازان غربی بود که وقوع جنگ را غیرممکن می دانستند و با اطلاعات دقیقه به دقیقه خود امکان وقوع آن را رد کرده و کسانی را که سناریو آمریکا را روشن می دانستند ناآگاه قلمداد می نمودند.^(۱) بعلاوه، توجه و نگرانی چین نسبت به آینده روابط با کشورهای خاورمیانه، بخصوص کشورهای حوزه خلیج فارس، نقش مؤثری در موضعگیری آن کشور داشت. عراق به عنوان کشوری که مورد سرزنش جامعه بین المللی واقع شده بود، کشوری نبود که چین، به رغم روابط گسترده گذشته اش، سرمایه گذاری زیادی را برای آن در نظر گیرد. راهی که چین در پیش گرفت، حفظ تعادل مثبت به نفع گروه مخالف عراق و آمریکا بود، البته نه به طور آشکار که باعث شود چین بخت خود را در آینده نوسازی و بازسازی عراق از دست دهد.

موضع چین در بحران خلیج فارس را می توان به بهترین نحو حمایت و تعهد نسبت به عقب نشینی بی چون و چرای عراق از کویت، بدون تأیید و پرداختن به حمله نظامی، تشریح کرد. «لی دائو یو» (Li Daoyu)، سفیر چین در سازمان ملل متحد، موضع این کشور در قبال بحران کویت را چنین بیان داشت:

«ما در اصل مخالف دخالت نظامی قدرتهای بزرگ بوده، از توسل به

زور تحت نام سازمان ملل متحد حمایت نمی کنیم.»^{۳۳}

با وجود این، مخالفت چین با توسل به زور محدودیت عمل داشت. روابط تجاری با آمریکا و رابطه با کشورهای عربی حاضر در ائتلاف علیه عراق سبب این محدودیت می شد. چین حسابگر، عمل گرا و فاقد اصول اخلاقی سابقاً دقیقاً مسائل مطروحه فوق را ارزیابی

۱. در تابستان ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) یکی از اساتید برجسته فرانسه - ۸۶ در نشستی با چند نفر از استادان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران مکرر عنوان می داشت که غیرممکن است عراق مورد حمله قرار گیرد و با نظرات تنی چند از استادان از جمله نگارنده که حمله به عراق را حتمی تلقی می کرد، بشدت مخالفت داشت.

کرده بود. اگر چین از حق و توری خود در سازمان ملل متحد (شورای امنیت) استفاده می نمود و متحدین را از توسل به زور برای خروج عراق از کویت منع می کرد، به طور مستقیم بر روابطش با آمریکا تأثیر منفی می گذاشت؛ و چین حاضر به چنین اقدامی نبود؛ چرا که سرمایه گذاری «نگ شیائوپینگ در دوران «سیاست درهای باز» را به مخاطره می افکند. بعلاوه، استفاده از حق و توری روابط آینده چین با کشورهای عربی را مورد تهدید قرار می داد.^(۱)

در حال حاضر، ظاهراً در سیاست خارجی چین نوعی دوگانگی وجود دارد؛ زیرا به ظاهر از یک طرف موضع حمایت از جهان سوم را اعلام می دارد و از طرف دیگر عمل گرایی را اصل قرار می دهد. ولی به واقع آن موضع هر روز ضعیف تر می شود. همان طوری که پیشتر گفتیم، برای مدت زمان قابل پیش بینی (حداقل تا سال ۲۰۰۰) چین نمی تواند به درجه مطلوب اقتصادی برسد؛ زیرا بسیار محتاط عمل می کند. چین از هرگونه موضعگیری که باعث شود موقعیت فعلی خود را - که طبق اظهار نظر چینی ها هیچگاه طی ۴۵ سال گذشته (از زمان انقلاب تا کنون) سابقه نداشته است - به مخاطره افکند، پرهیز خواهد کرد.^(۲)

در همین راستا بود که چین تغییراتی در پیش نویس قطعنامه ۶۷۸ و حذف اشاره مستقیم به استفاده از نیروی نظامی پیشنهاد کرد. قطعنامه تصویب شده با حذف ظاهری پیشنهاد چین، عملاً دست متحدین را در استفاده از زور، بدون تجویز علنی آن، بازگذاشت. رأی ممتنع چین در رأی گیری نهایی در عمل تمایزی بین حمایت از توسل به زور یا پذیرش آن بود.^{۳۳}

دیپلماسی چین در مسئله کویت الگویی مناسبی برای تحلیل سیاست خارجی چین (سیاست خاورمیانه ای چین) است. ناظران سیاسی می گویند آینده روابط پکن با کشورهای خاورمیانه از الگوی فوق دور نخواهد بود. سیاست دوگانه چین برپژه در قیاس دو موضوع کاملاً آشکار می شود. همزمان با مذاکرات صلح و دلجویی از یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین، و مقامات اردنی در مورد درخواست آنها برای دخالت در پایان دادن جنگ (دادن قول مساعد برای میانجیگری)، دولت چین به مقامات عربستان سعودی و کویت اطمینان داد که از انجام هرگونه حرکتی که ممکن است به ضرر آنها باشد، خودداری کند

۱. جالب توجه اینکه روابط تجاری چین با امارات متحده عربی در سال گذشته (۱۹۹۳) بالغ بر یک میلیارد و نیم دلار برآورد شد؛ روابط تجاری با ایران ۳۰۰ میلیون دلار بود.

۲. موقعیت چین در حال حاضر بسیار ممتاز است و با اغلب کشورهای جهان (به استثنای ۲۶ کشور که تابوان را به رسمیت می شناسند) روابط دوستانه و دیپلماتیک دارد - حتی با ویتنام، دشمن سابق خود، مسائل خود را تا حد زیادی حل و فصل کرده است.

(یعنی وساطت در جنگ).^{۳۵}

در عمل، پکن نمی توانست در ماجرای کویت دست به اقدامی زند که برایش مخاطرات سیاسی و اقتصادی (هزینه هایی که چین حاضر به پرداخت آن نبود) به همراه نداشته باشد. زمانی که جنگ آغاز شد، چین عملاً به نظاره نشست و این بهترین تاکتیک چین برای حفظ منافع ملی اش بود.^{۳۶} چین به طور فعال از دخالت نظامی حمایت ننمود، به منطقه بحرانی خلیج فارس نیرو نفرستاد و مثل ژاپن به نیروهای متحدین کمک مالی نکرد. مقامات چینی جنگ زمینی را به سبب احتمال آسیب رسانی به مردم مورد انتقاد قرار داده و خواهان توقف آن بودند. چینی ها تلاش کردند مواد غذایی و سوختی در اختیار عراق قرار دهند (کمک انسان دوستانه). همچنین گروهی را برای خاموش کردن چاههای نفت کویت به این کشور اعزام داشتند. بدین ترتیب، چین تلاش خود را برای ایفای نقشی مهم و مسئولانه در مسائل منطقه ای و جهانی به انجام رساند و زمینه را برای برقراری و گسترش روابط با کشورهای منطقه، بخصوص خلیج فارس، فراهم ساخت. البته با حفظ محدودیت و در پیش گرفتن سیاست دوگانه.

روابط تجاری چین با منطقه پس از بحران کویت

پس از بحران کویت، به عنوان سرفصلی در روابط چین با منطقه خاورمیانه، روابط تجاری و اقتصادی چین در برخی حوزه ها گسترش یافت و در برخی دیگر دچار رکود شد. ادامه تنش در عراق، بی ثباتی اقتصادی و سیاسی و درگیری های قومی باعث شد که روابط تجاری عراق و چین برای مدت نامعلومی به حال تعلیق در آید. هم اکنون، ادامه تحریمهای اقتصادی سازمان ملل متحد علیه عراق که بار دیگر در مارس ۱۹۹۵ برای دو ماه تمدید شد، چین را در ادامه روابط با عراق بسیار محتاط کرده است. چین نسبت به دو کشور فرانسه و روسیه که خواهان لغو تحریمهای اقتصادی علیه عراق هستند، موضع معتدل تری دارد و در اغلب موارد سکوت اختیار می کند تا روند وقایع را ارزیابی نماید. با وجود این، به دلیل پیشینه روابط عراق و چین، در آینده نچندان نزدیک این کشور به فعالیتهای تجاری و اقتصادی در عراق خواهد پرداخت و در امر بازسازی این کشور، پس از آزاد شدن صدور نفت، شرکت خواهد جست.

در قیاس با عراق، روابط چین با کویت، پس از آزاد سازی این کشور رونق پیدا کرد. در نوامبر ۱۹۹۱، شیخ جابر الاحمد الصباح به طور رسمی از چین دیدن کرد. همزمان با سفر امیر کویت به چین، نمایشگاه بزرگی از کالاهای صادراتی در کویت افتتاح شد. امیر کویت ضمن قدردانی از حمایت چین در جنگ عراق علیه کویت، حمایت کشورش را از ورود چین به گات اعلام داشت. همزمان با تحول فوق، صادرات چین به عربستان سعودی در سه ماهه چهارم ۱۹۹۱ از سطح پیشین فراتر رفت.^{۳۷}

روابط تجاری و اقتصادی چین و کویت با توجه به نیاز روز افزون چین به نفت، تحولات جدید در غرب و بویژه دستیابی چین به ذخایر عظیم نفت در حوزه تاریخیم، واقع در صحرای گوبی،^{۳۸} روبه گسترش نهاده است. سخنگوی وزارت امور خارجه چین نیز اعلام داشته که چشم انداز همکاری های نفتی بین چین و کویت بسیار عالی است. اعلام نظر فوق قابل تأمل است، بویژه که ایران نیز از تجربه ذیقیمی در این زمینه برخوردار است. در این خصوص، باید به یک نکته که همانا نیاز چین به آمریکا و استفاده از تکنولوژی آمریکایی از طریق کویت است، توجه کرد. چین با نزدیکی بیشتر به کویت هم به عنوان بازیگری مسئول در نظام تک قدرتی جهان ایفای نقش می کند و هم از تکنولوژی آمریکا بهره می گیرد. بعلاوه، حضور ایران در منطقه مسلمان نشین سین کیانگ، در زمان بروز تنشج، برای چین نگران کننده است. البته، ایران هیچ گاه در امور داخلی کشورها دخالت نکرده و این نگرانی پایه و اساسی ندارد. منطقه سین کیانگ برای چین به دلیل همجواری با افغانستان، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی منطقه ای بسیار حساس است که باید توسعه اقتصادی پیدا کند؛ زیرا به گمان چینی ها اگر این منطقه کماکان عقب افتاده نگاه داشته شود، مبدل به حوزه ای برای تنشهای مذهبی و قومی خواهد شد. دولت چین اعلام داشته است مرحله بعدی سیاست توسعه اقتصادی کشور در راستای تحقق شعار «به شرق ثبات بخشید، غرب را توسعه دهید» دولت است. پکن در جهت جذب سرمایه لازم برای توسعه منطقه سین کیانگ به ایجاد «سازمان سرمایه گذاری و صندوق بین المللی اقلیتهای چین» پرداخته است. هدف سازمان مزبور تأمین منابع مالی لازم برای توسعه این منطقه محروم چین است.^{۳۹} نگارنده با استفاده از منابع موثق که سندیت آن را نمی توان به آسانی رد کرد، بدین باور رسیده که چین مایل است بتدریج و به دور از هرگونه جنجال سیاسی، ایران را نیز در این طرح بزرگ شریک سازد.

هم اکنون، فعالیت برای احیای «جاده ابریشم» به صورت احداث خط آهن از طریق ایران، ترکمنستان و غرب چین که از آن طریق ایران به آسیای مرکزی متصل می شود، آغاز شده است. باید خاطر نشان ساخت هیچ کشوری موقعیت استراتژیک ایران را ندارد: پاکستان به آبهای آزاد راه داشته و افغانستان را بین خود و آسیای مرکزی دارد. ترکیه بجز از طریق نخجوان راه دیگری به آسیای مرکزی ندارد. بعلاوه، افتتاح خط آهن بافت - بندر عباس در اسفند ۱۳۷۳، طرح بزرگ و تاریخی ایران در یک ربع قرن گذشته بوده است. چین نیز از موقعیت ایران آگاه است، ولی در حال حاضر با خویشتن داری با ایران برخورد می کند؛ دلایل آن نیز تا حدی روشن می باشد.

روابط اقتصادی ایران و چین در کل گسترش پیدا کرده است. در ۱۹۹۰، تجارت دو کشور با ۵۸ درصد رشد به ۳۱۴ میلیون دلار رسید. در اوت ۱۹۹۱ نیز چین و ایران موافقت نامه جدیدی به امضا رساندند. در همان سال، ینگ شنگ کون (Yong Shong Kun)، رئیس جمهور وقت چین، به ایران سفر کرد. او در این سفر یک قرارداد ۲/۶ میلیون دلاری برای استخراج ذغال سنگ با تهران به امضا رساند.^{۴۰} بعلاوه، مذاکرات اولیه برای سرمایه گذاری چین در بندر آزاد قشم آغاز شد.

به هر حال، به رغم تحولات جدید در روابط ایران و چین، مسئله گسترش روابط تجاری و اقتصادی و تسری آن به روابط سیاسی وجود دارد. در این زمینه می توان به چند مورد اشاره کرد: اولاً، چین تا حدی که آمریکا رنجیده خاطر نشود، حاضر است با ایران روابط خود را گسترش دهد. به عبارت دیگر، چین حاضر نیست روابط خود را با آمریکا (شریک اول تجاری چین) که حاضر است ۲۴ میلیارد دلار با این کشور کسری موازنه تجاری داشته باشد و در ضمن نیازهای تکنولوژیک آن را در راستای مدرنیسم تأمین کند، فدای رابطه با ایران کند. بنابراین، می توان گفت که در دوره قابل پیش بینی روابط چین با ایران گسترش نخواهد یافت، ولی سعی خواهد شد روابط در حد متعادل نگاه داشته شود.

یکی از مقامات چینی طی سخنانی اظهار داشت در سال آینده به احتمال زیاد سطح روابط تجاری بین دو کشور کاهش خواهد یافت. او علت را وضعیت نامشخص اقتصاد ایران ذکر کرد.^(۱) دو کشور ایران و چین طالب توازن تجاری به نفع خود و پرداخت نقدی بهای

۱. این مقام حاضر نشد نگرش خود را رسماً اعلام کند.

کالاهای مبادله شده هستند. شرایط مندرج در قراردادهای منعقد شده بین دو کشور توازن در تجارت را قید کرده و در آینده روابط تجاری براساس پرداخت نقدی خواهد بود؛ این خود از توان دو کشور جهت توسعه تجارت بین خود خواهد کاست. امتناع چین در گشودن «سند اعتباری» ایران به دلیل عدم باز پرداخت وام ۱۰۰ میلیون دلاری از سوی ایران خود نشانگر عدم تمایل چین به گسترش روابط با ایران است.

۵. همکاری های نظامی با منطقه خاورمیانه پس از بحران کویت

همان طوری که پیشتر به طور مفصل توضیح دادیم، چین که هدف اصلی خود را اجرای اصلاحات اقتصادی و توسعه سیاست درهای باز قرار داده است، نیاز مبرم به ارز خارجی دارد و بهترین راه تأمین آن فروش تسلیحات نظامی است. چین از جنگ اول خلیج فارس بهره بسیار برد و به طرفین درگیری مقادیر زیادی اسلحه فروخت. به نظر نگارنده، این جنگ یکی از موتورهای محرك اقتصاد جدید چین (رشد ۹ درصدی اقتصادی) بوده است و به واقع می توان گفت چین از خاتمه آن متضرر شد.

در حقیقت، پایان جنگ ایران و عراق شروع انبساط شدید در بازار اسلحه خاورمیانه و کاهش فروش سلاحهای متعارف چین به منطقه بود. با پایان جنگ، عراق مقادیر معتابیهی به چین مقروض بود که باید آن را می پرداخت. فشار چین به عراق در این زمینه و عدم موافقت با تقسیط آن بار دیگر نشاندهنده عدم علاقه چین به سرمایه گذاری بلند مدت در عراق است. در مورد ایران نیز چین خویشتن داری و آینده نگری لازم را نداشته و این نشانه عدم انعطاف چین در دیپلماسی جهانی است. ایران از چین درخواست کرده بود تا به جای فروش اسلحه به تولید داخلی آن در کشور کمک کند (انتقال تکنولوژی). چین نیز در این زمینه قولهایی داده بود، که هرگز به طور جدی پیگیری نشد؛ زیرا چین خود در مرحله کپی سازی بود و تمایل نداشت تکنولوژی جدید را منتقل کند و در نتیجه بازار خود را از دست بدهد. بعلاوه، ورود چین به بازار اسلحه خاورمیانه همزمان با کاهش بودجه نظامی چین و تبدیل صنایع دفاعی - نظامی به صنایع پیشرفته نظامی بود.^{۲۱} طی این دوران سخت، شرکتهای نظامی چین سعی داشتند هرچه سریع تر کالاهای خود را به فروش رسانند. فرایند تبدیل نیز با مشکلاتی روبه رو بود و مدرنیسم نظامی نیز به عنوان هدفی تحقق نیافته مطرح بود.^{۲۲}

انبساط بازار اسلحه خاورمیانه نه یک وضعیت مطلق و نه یک حالت دائمی بود. پس از جنگ دوم خلیج فارس، چین به رقابت با آمریکا برای فروش تسلیحات به منطقه پرداخته و با سیاستهای کنترلی آمریکا (تنبیهی) رویه رو شد. آمریکا فروش تسلیحات چین به ایران را مورد نکوهش قرار داده و توقف آن را پیش شرط تمدید قرارداد توجیهی تجاری با چین دانست.

منطقه خاورمیانه بزرگترین بازار تسلیحات در جهان سوم، بخصوص حوزه خلیج فارس است.^{۳۳} جالب اینکه آمریکا، به رغم تلاش برای استقرار صلح در منطقه و دکترینهای مختلف ارائه شده، تنها در ۱۹۹۳ رقمی بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار به منطقه خاورمیانه (عمدتاً به کشورهای خلیج فارس) سلاح فروخته است. ایران نیز که در چارچوب نظام امنیتی آمریکا قرار نگرفته و هدف سیاست مهار دوجانبه این کشور واقع شده، به طور فعال لازم دیده است در زمینه تسلیحات نظامی فعالیتهایی را آغاز کند. تکنولوژی نظامی ایران که عمدتاً آمریکایی است، نیاز به بازسازی و نوسازی دارد - که چین در این زمینه می تواند از طریق نظام «مهندسی معکوس» خود به تولید لوازم یدکی برای جنگنده های اف - ۴ ایران کمک کند. تلاش چین برای از سرگیری روابط نظامی به کشورهای خلیج فارس محدود نمی شود. به عنوان مثال، پاکستان و سوریه مبرشکهای بالستیک از چین خریده اند. بعلاوه، الجزایر و پاکستان از چین خواسته اند تا در زمینه فعال کردن برنامه های اتمی به آنها کمک کند.

به دلیل نیاز چین به همکاری با آمریکا، فقط زمانی که دلایل غیر قابل انکاری در زمینه فروش سلاح به کشوری ارائه شده، چین بدان اعتراف کرده است. چین همواره سعی داشته خود را یک بازیگر مسئول بین المللی نشان دهد و بر روند همکاری با آمریکا خدشه ای وارد نسازد. (با داشتن همکار و یابوری چون اسرائیل نفوذی که این کشور در آمریکا دارد، عملاً برای چین مشکل کمتری ایجاد شده است.) بنابراین، چین خیلی محتاطانه با مسئله فروش تسلیحات به کشورهایی که آمریکا آنها را در زمره کشورهای یاغی قرار داده برخورد می کند.^{۳۴}

در مورد صدور تکنولوژی هسته ای، پکن تأکید داشته که تکنولوژی و موادی را که در اختیار دیگر کشورها قرار می دهد، صرفاً دارای مصارف غیر نظامی است و چین به هیچ وجه خراهان گسترش سلاحهای اتمی نیست.^{۳۵} پس از اینکه آلمانی ها از اتمام نیروگاه هسته ای بوشهر سرباز زدند، چینی ها اعلام همکاری کردند، اما همان طور که گفتیم، تاکنون این امر به طور جدی از سوی این کشور دنبال نشده است. در تابستان ۱۹۹۱، پس از اینکه گروه

بازرسی سازمان ملل متحد افشا کرد چین عراق را در برنامه های اتمی خود یاری کرده است، پکن موافقت خود را با امضای «قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته ای» اعلام داشت. در بهار ۱۹۹۲ نیز ورود چین و پیروی از نظام هسته ای حاکم بر جهان مورد تصویب کنگره ملی خلق چین قرار گرفت.^{۲۶} چیزی که هنوز مشخص نیست اینکه آیا چین بر حذف موافقت نامه های قبلی تأکید خواهد داشت یا نه و به طور کلی و به قولی در قالب نظام موجود عمل خواهد کرد یا خیر؟ به عقیده نگارنده این کشور از نظام موجود به عنوان سپری برای حفاظت خود در مقابل کشورهای بزرگ استفاده خواهد کرد. بدین ترتیب، خود را متعهد به رعایت مفاد معاهده منع گسترش سلاح هسته ای نخواهد کرد. چین بکرات اعلام داشته که دقیقاً «رژیم نظارت بر کنترل تکنولوژی موشکی» را رعایت کرده و تمام فروشی که در زمینه تسلیحات انجام داده، در چارچوب این رژیم بوده است. چین در اصول موافقت کرده که با ۴ کشور دیگر، یعنی اعضای دائمی شورای امنیت، در زمینه ایجاد «سازمان ثبت تسلیحات» برای ره یابی تسلیحات همکاری کند. این خود جای تأمل بسیار دارد: چین از یک سو نقش بازیگری مسئول را ایفا می کند و از سوی دیگر اراده خود را به شکل ماهرانه ای اعمال می نماید. البته، این بدین معنا نیست که دیگران (دیگر قدرتهای بزرگ) چنین نمی کنند.^{۲۷}

نتیجه گیری

طی دو دهه گذشته، چین روابط خود را با کشورهای عمده خاورمیانه (ایران، عربستان سعودی، عراق و سوریه) گسترش داده و به تعمیق آن پرداخته است. جمهوری خلق چین در حال حاضر با تمامی کشورهای خاورمیانه روابط حسنه دارد، به طوری که همگی چین را دوست و شریک خود قلمداد می کنند. در واقع، می توان بجزئت ادعا کرد که هیچ یک از قدرتهای بزرگ چنین روابطی را با کشورهای منطقه ندارند.

درکل، روابط چین با کشورهای خاورمیانه در دهه ۸۰ با توجه به سه عنصر اصلی توسعه پیدا کرد:

۱. تحول اساسی در سیاست خارجی چین، بخصوص بازسازی روابط پکن با دو ابر قدرت؛
۲. اجرای برنامه «چهار مدرن سازی» با تأکید بر روابط اقتصادی و تجاری خارجی

برای تأمین ارز مورد نیاز؛

۳. پذیرش نظم نوین جهانی که روند آن در اواخر دهه ۸۰ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تسریع شد. سیاست خاورمیانه ای چین از چارچوب ایجاد شده در سیاست خارجی چین مجزا نبوده و نیست.

روابط چین با آمریکا، در سیاست خاورمیانه ای آن کشور محدودیت‌هایی را در زمینه دیپلماسی علنی پدید آورده است؛ زیرا وابستگی به آمریکا برای دوره قابل پیش بینی بر روابط چین با خاورمیانه تأثیر مستقیم دارد. پکن در برقراری روابط با اسرائیل، تضمینی در جهت تأمین روابط خود با آمریکا فراهم آورده است. در ضمن، در بازار اسلحه به طور فعال، با استفاده از نظام «مهندسی معکوس»، شرکت جسته است.

روابط چین با ایران در آینده نزدیک بنا به دلایل ذکر شده (مشکلات ارزی و اقتصادی) توسعه چندانی پیدا نخواهد کرد. البته، این بدان معنا نیست که چین ایران را که بالقوه کشوری قدرتمند در منطقه است، مدنظر قرار نمی دهد؛ ولی در حال حاضر و با چشم انداز فعلی، روابط یا در همان سطح باقی خواهد ماند یا حتی برای کوتاه مدت کاهش پیدا خواهد کرد. پکن به عنوان بازیگر نظم نو باید نقش حافظ آن را ایفا کند که این خواه ناخواه در روابط چین با ایران تأثیر خواهد گذاشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پاورقی ها:

1. Qian Qichen, (PRC's Foreign Minister), China's Foreign Policy in the Deng Era, *Beijing Review*, Beijing, PRC' 1991, pp. 47-53.
2. "The Iran-Iraq War, The Turkish Question," *Economist Digest*, January 1992, pp. 11-15.
3. Chira's Goldmine, "Iran-Iraq War," *Taipei News Analysis*, Sep., 1989, p. 11.
4. Michael Weisskopf, "China Sells Arms to Iran Via North Kerca," *Washington Post*, 3 April 1984, A 1.
5. Michael Weisskopf, *Ibid.*, p. A 1.
6. "Red Chinese Refusal to Ban Arms Sale to Iran," *China Post*, 27, April 1988, p. 2.
شایان ذکر است کره شمالی تنها کشوری بود که رسماً از ایران در برابر مهاجمان عراقی حمایت کرد.
7. *Defense and Foreign Affairs Handbook (1987-1988)*, Washington, D. C.: Perth Corporation, 1987, p. 192.
8. *Ibid.*, p. 193.
9. Elaire Sciolino, "Iran in Six-year Search for Arms, Find World of Willing Suppliers," *New York Times*, 25 Nov., 1986, p. A-1.
10. Richard Murphy, "Overview of the Situation in the Persian Gulf," *Government Printing Office-Uis. A*, 1987, p. 61.
11. Caspar Weinberger, "Overview of the Situation in the Persian Gulf," *Ibid.*, p. 150.
12. David Qttaway, "China's Iran Weapon Sale," *Washington Post*, 25 Dec., 1987, p. 37.
13. "America Ready to Enforce Sanctions Against China," *The Straits Times*, Singapore, 23 October, 1987, pp. 1-2.
14. Nayan Chanda, "Wu's U.S. Visit," *Far Eastern Economic Review*, Hong Kong: 24, March 1988, p. 19.
15. نگاه کنید به:
John H, Cushman, Jr., "U.S. Suspects China Will Widen Arms Sales to Iran," *New York Times*, 13, March 1988, p. 11-12.
16. Chanda, "Technology Cocooned," *Far Eastern Economic Review*, 5 Nov., 1987, p. 34.
17. بهزاد شاهنده، انقلاب چین، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۵، ص ۳۹.
18. Benjamin Beit-Hallahn, *The Israel Connection: Whom Israel Sales Arms to and Why*, London: I.B.Tautos, 1988, pp. 91-93.
19. Huang Zhengpin, "China's Foreign Relations with the Middle Eastern States," *China Analysis*, March 1994, pp. 71-73.
20. Gerald Segal, "Israel and China: Pragmatic Politics," *Sais Review*, 1, No. 2, Summer-Fall, 1987.

21. Samuel Huntington, "Water Out For China," *Newsweek*, 10-17 Nov., 1994.
22. Richard M. Nixon, *Beyond Peace, (deathbed memories)* - Allied Pless, New Delhi, 1994 pp. 71-72.
23. Nazir Kamal, "China's Arms Export Policy and Responses to Multilateral Restraints," *Contemporary Southeast Asia*, No. 2, September 1992, pp. 123-124.
24. Behzad Shahandeh, "Sino-American Relations is Worth More than a Billion Dollar," *Iran News*, 17 February, 1995, p. 12.
25. Yitzhak Shichor, "The Middle East". in Chinese Defense Policy," ed. Gerald Segal, and William T. Tow, London: Macmillan, 1984, p. 101.
26. Gerald Segal, "Israel and China: Pragmatic Politics," *SAIS Review*, Vol. 7. No. 2 Summer-Fall, 1987, p. 207.
27. Shahandeh, "China After Deng," *Iran News*, 14 December, 1994, p. 8.
۲۸. شاهنده، جنبش دموکراسی و کادر رهبری در چین، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۳، دی و بهمن ۱۳۶۸؛ چین بعد از تین آن من، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۶، خرداد - تیر ۱۳۶۹.
29. Shichor, *Ibid.*, p. 91.
30. Huntington, "Watch for China," *Ibid.*
31. Shahandeh, "China's Position to Thwart American Efforts in Kuwait," *New Straits Times*, (Kuala Lumpur), 28 December, 1990.
32. "China in Crisis," *The Financial Times of London*, 2 November, 1990, p. 4.
33. *Xinhua*, 10 January, 1990, in *FBIS-CHI*, 10 January, 1990, p. 5.
34. *The New York Times*, 28 November, 1990, p. 3.
35. *FBIS* 22, January, 1991, pp. 11-12.
36. *Ibid.*, p. 12.
37. "Amir of Kuwait Endorses China's Entry into GATT," *Xinhua*, 12 March, 1993, p. 9.
38. *Xinhua*, 16 November, 1991; *FBIS*, 19 November, 1992, p. 17.
39. *Far Eastern Economic Review*, 16 January, 1992, p. 51.
۴۰. قرارداد جدید چین و ایران، اطلاعات، ۲۹ مرداد ۱۳۷۰، ص ۳.
41. *World Armaments and Disarmaments*, 1991.
42. Paul H. B. Goodwin, "Soldiers and Statesman," Samuel Kim, ed. *China and the World: New Directions in Chinese Foreign Policy*, 2nd ed., Boulder: Westview Press, 1994, pp. 40-43.
43. *World Armaments and Disarmaments 1994*, Table 9B1, pp. 228-229.
۴۴. آنتونی لیک (Anthony Lake)، مشاور امنیت ملی کلبتون، کشورهای یاغی (Backlash States)، نامیده است.
- Foreign Affairs*, Spring 1995.
46. *The Christian Science Monitor*, 3 July, 1992, p. 12.
47. Statement by Chinese Ambassador for Disarmament Affairs, Hou Zhitong, quoted in *Xinhua*, 16 November, 1991, in *FBIS-CHI*, 18 November, 1991, p. 4.